

رسانه‌های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمان

مجموعه تحلیل
گفتمان رسانه‌های جهان

(کتاب سوم)

تألیف

دکتر حسن بشیر

شابک: ۳-۲۳-۶۶۲۸-۶۰۰-۹۷۸: ۱۷۰۰۰ ریال

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۵۹۷۸۵

عنوان و نام پدیدآور: رسانه‌های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمان / تالیف حسن بشیر.

مشخصات نشر: تهران: سیمای شرق، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص: مصور، جدول، نمودار.

فروست: مجموعه تحلیل گفتمان رسانه‌های جهان؛ کتاب سوم.

یادداشت: تحلیل‌های موجود در کتاب حاضر قبلاً به صورت ماهیانه در ماهنامه مدیریت ارتباطات منتشر شده است.

یادداشت: واژه‌نامه.

موضوع: رسانه‌های گروهی -- جنبه‌های سیاسی

موضوع: گفتمان

رده بندی در بی: ۳۰۲/۲۳

رده بندی کنگر: ۳۹۲/۵۳/۸/۹۵/۸

سرشناسه: بشیر، حسن، ۱۳۳۳ -

وضعیت فهرست نویسی: فیا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

عنوان: رسانه‌های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمان (کتاب سوم)

مؤلف: دکتر حسن بشیر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۲

قیمت: ۱۷۰۰۰ ریال

شابک: ۳-۲۳-۶۶۲۸-۶۰۰-۹۷۸

مشخصات ناشر: تهران، انتشارات سیمای شرق، زمستان ۱۳۹۲

نشانی: تهران، کدپستی ۱۵۹۹۶۴۵۷۳۱ - تلفن: ۸۸۸۰۷۴۵۳

پست الکترونیک: info@prshop.ir

وب سایت: www.prshop.ir

حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۷	پیش‌مقدمه
۹	مقدمه مولف
	تحلیل اول: بازنمایی انتخابات ایران در رسانه‌های غربی: تحلیل گفتمان اخبار سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و
۲۵	راديو فردا پيرامون دهمين دوره انتخابات رياست جمهورى (خرداد ۱۳۸۸)
۵۱	تحليل دوم: بيدارى اسلامى و ايران هراسى: تحليل گفتمان مطبوعات عربى (از اسفند ۱۳۸۹ تا اردیبهشت ۱۳۹۰)
	تحليل سوم: بازنمايى و مديريت رسانه‌اى بحران در بحرين: تحليل گفتمان نشريات عربى زبان خاورميانه
۸۷	(از ۷ مارس تا ۸ ژوئن ۲۰۱۱)
۱۱۷	تحليل چهارم: گفتمان‌سازى هسته‌اى، ناشکيبايى ديپلماتيك و بسته شدن پنجره ديپلماسى
۱۳۵	تحليل پنجم: جنگ‌هاى اطلاعاتى و بيدارى اسلامى
۱۴۵	تحليل ششم: سياست گفتمانى رسانه‌هاى بيگانه و رمزگشاىى پيروزى اخوان المسلمین
۱۵۵	تحليل هفتم: ديپلماسى جريان‌سازى خبرى
۱۶۳	تحليل هشتم: ديپلماسى تعهد يا سياست عدم تعهد
۱۷۵	تحليل نهم: ديپلماسى سازگار و ديپلماسى ناسازگار
۱۸۱	تحليل دهم: شيوه‌هاى گفتمان‌سازى بين‌المللى: تحليل دو حادثه و دو گفتمان
۱۸۹	تحليل يازدهم: جنگ غزه و قدرت هوشمند ايران
۲۰۷	تحليل دوازدهم: سوريه: از ديپلماسى بحران‌سازى تا بحران ديپلماسى
۲۲۷	تحليل سيزدهم: يك سال گذشت: از «ناشکيبايى ديپلماتيك» تا «پذيرش ديپلماتيك»

پیش‌مقدمه

خدا را شاکریم که جلد سوم کتاب «رسانه‌های بیگانه؛ قرائتی با تحلیل گفتمان» پس از استقبال مخاطبان از دو جلد گذشته منتشر شده که فصل پایانی است بر ارائه شیوه‌ای جدید از تحلیل گفتمان رسانه‌ها.

امروز رسانه‌ها دیگر آن معنای سنتی گذشته را ندارند؛ دیگر صرفاً ابزار اطلاع‌رسانی محض محسوب نمی‌شوند بلکه در جریان اطلاع‌رسانی، انتخاب‌کننده هستند، خبرهایی را منعکس می‌کنند که خود می‌خواهند، آنگونه که مدنظر دارند آنها را پردازش می‌کنند، به گونه‌ای قلم می‌زنند که معنای متعددی از آن قابل برداشت باشد و نهایتاً به شیوه‌ای اخبار را نشر می‌دهند که تأثیر خاصی بر جا گذارد و اندیشه عمومی را به سمتی که سیاست‌گذاران آن رسانه‌ها می‌خواهند، سوق دهد.

بی‌تردید رسانه‌ها دیگر آن مفهوم گذشته را ندارند؛ اغلب آنها از پشته‌های قدرتمند سیاسی و اقتصادی برخوردارند و به گونه‌ای نقش بازی می‌کنند که بتوانند در عین اطلاع‌رسانی، فرهنگ‌سازی و سیاست‌پروری کنند.

امروز رسانه‌ها نه تنها عامل جنگ‌نرم هستند بلکه حتی آتش‌بار جنگ سخت هم شده‌اند و این از زمینه‌سازی‌های این رسانه‌ها در جنگ افغانستان، عراق و... قابل لمس است. همه کارکردهای رسانه‌های امروز موجب شده است تا تحلیل و درک مفهوم واقعی آنچه رسانه‌ها به دنبال بیان و تأکید آن هستند، برای مخاطب عام دشوار آید.

«تحلیل گفتمان رسانه‌ها» علمی بین‌رشته‌ایست که می‌تواند در شناخت این اهداف رسانه‌ای نقش مؤثری ایفا کند. تحلیل گفتمان رسانه‌ای نه تنها امری پیچیده است بلکه به تخصص‌های ویژه‌ای نیز نیاز دارد؛ از جامعه‌شناسی گرفته تا سیاست، از اقتصاد تا تکنیک‌های جنگ نرم، از مردم‌شناسی تا علوم ارتباطات و ...

آنچه در جلد سوم این کتاب پیش روی شماست، تحلیل گفتمانی رسانه‌های خارجی است در مورد موضوعات روز که از سوی دکتر حسن بشیر، استاد ارتباطات بین‌الملل، مورد تحلیل قرار گرفته است. امید است این سه مجموعه الگویی مناسب برای علاقه‌مندان به مباحث تحلیل گفتمانی ارائه داده باشد.

مقدمه مؤلف

در مقدمه کتاب‌های اول و دوم «رسانه‌های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمان» از (مجموعه تحلیل گفتمان رسانه‌های جهان) علاوه بر معرفی اجمالی روش تحلیل گفتمان، تلاش شد که روش اینجانب در تحلیل گفتمان که به نام «روش عملیاتی تحلیل گفتمان» (پدام) (Practical Discourse) (PDAM) (Analysis Method) می‌باشد، به شکل نسبتاً تفصیلی معرفی گردد.

این روش، عملیات فرآیندی روش تحلیل گفتمان را با ساده‌ترین وجه ممکن معرفی می‌کند و شیوه انجام آن را به معرض نمایش قرار می‌دهد.

در حقیقت آنچه که در این روش مورد تأکید قرار می‌گیرد این است که کشف معناهای یک متن، نیازمند روشی است که خود باید کمترین ابهام را برای کشف این معناها داشته باشد. اگر این روش دارای ابهام باشد، نمی‌تواند ابهام‌های متن را بازگشایی کند و معنایی روشن، قابل قبول و مستند به مخاطبان ارائه نماید. بنابراین، در تحلیل گفتمان، روش، بیش از اصل متن باید مورد توجه قرار گیرد. متن تحلیل یافته براساس روش به کار گرفته شده معنای نهایی می‌یابد و این روش است که در حقیقت کدهای معنایی را بازگشایی کرده و نقش اساسی در ساخت معناهای جدید دارد.

همچنین تأکید شد که ناگفته‌هایی که تلاش می‌شود با این روش به گفته‌های قابل فهم تبدیل شوند، گفته‌هایی فراتر از متن هستند که بدون متن نیز نمی‌توانند مورد مکاشفه قرار گیرند. در حقیقت کشف معناهای نهان، بدون تکیه بر معناهای آشکار ممکن نیست. همان گونه که تحلیل‌های کیفی، نمی‌توانند گسست کامل از تحلیل‌های کمی داشته باشند. کمیت، وجه دیگر جهان کیفی است و این واقعیت دو وجهی بدون کمیت و کیفیت نمی‌تواند وجود داشته باشد. این همگرایی میان کمیت و کیفیت به معنای این نیست که شیوه‌های تحلیلی آنها نیز باید با همدیگر شباهت داشته باشند. یا اینکه آنچه که به عنوان عناصر اصلی روش‌های کمی تحلیل مطرح هستند، در روش‌های کیفی تحلیل نیز با یکدیگر تطابق داشته یا با همدیگر شباهت کامل دارند.

در حقیقت تحلیل گفتمان نه تنها تلاشی برای تحلیل متن در زمینه‌های موقعیتی و دستیابی به معناهای فرامتنی است، بلکه خروج از معنای هژمونیک تحت‌اللفظی و کشف معناهای ضمنی و

پنهان متن نیز می‌باشد. کشف این معانی، بدون درک واقعی معناهای تحت‌اللفظی و آشکار متن امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر همان‌گونه که برای انجام هر تحلیل، روش‌های کمی تحلیل مورد نیاز هستند و بدون توجه به آنها نمی‌توان به تحلیل‌های کیفی دست یافت، دستیابی به معناهای ضمنی و پنهانی متن، بدون شناخت کافی معناهای تحت‌اللفظی امکان‌پذیر نمی‌باشد. در حقیقت معناهای آشکار کانال مطمئن ما برای انتقال از آنها به معناهای پنهان است. روش تحلیل گفتمان را می‌توان در اینجا همان «کانال مطمئن» دانست که بدون آن نمی‌توان از مرحله‌ای به مرحله بعدی در کشف معنا انتقال یافت.

در همین جاسست که می‌توان گفت در تحلیل‌های قابل قبول که از روایی و پایداری مناسبی برخوردار هستند، باید نوعی از تبادل میان به‌کارگیری روش‌های کمی و کیفی از یک طرف و توجه به معناهای تحت‌اللفظی و ضمنی از طرف دیگر وجود داشته باشد. بسیاری از تحلیل‌های کیفی که فاقد روایی کافی می‌شوند معمولاً در این حوزه تعادلی دچار اختلال می‌گردند.

دستیابی به نوعی از عینیت معنایی نیز در تحلیل گفتمان حائز اهمیت است. ذهنی‌گرایی شاید بتواند خاستگاه اولیه برای کشف معناها باشد، اما بدون رسیدن به یک عینیت معنایی، به معنای ایجاد رابطه میان معنا و واقعیت جهان بیرونی، ماندن در فضای ذهنیت، نتایجی عملی به دست نخواهد داد که بتوانند راه‌گشای زندگی واقعی باشند.

خروج از تحلیل‌های ذهن‌گرا، در تحلیل گفتمان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های روایی تحلیل است. خروج از ذهنیت در ارائه تحلیل به معنای عدم توجه به معناهای انتزاعی و ذهنی در فرآیند تحلیل نیست. توجه به عینیت و ذهنیت در تحلیل‌های کیفی یکی از اصلی‌ترین مسائلی است که باید مورد توجه جدی قرار گیرند؛ در تحلیل گفتمان نیز این مسأله حائز اهمیت زیاد است. اما فرآیند عملیاتی باید از عینیت بیش از ذهنیت برخوردار باشد. به عبارت دیگر همان‌گونه که روش‌های کمی نوعی از عینی‌سازی آماری را برای ایجاد ارتباط معنایی میان محتوا و فهم ایجاد می‌کنند، روش‌های تحلیل گفتمانی باید نوعی از عینیت‌سازی کیفی را برای شیوه کشف معنا و مصادیق معنایی را بازتاب دهند. بنظر نگارنده، به‌رغم اینکه برخی از روش‌ها همچون روش وی دایک در تلاش است که رویکردهای عینی تری به واژه‌ها، مفاهیم، روابط دستوری و غیره بدهد، اما نهایتاً در دام جزایر جداگانه معنای کلمات و مفاهیم و فرمول‌های دستوری می‌افتد.

روش «پدام» (PDAM) (Practical Discourse Analysis Method) (روش عملیاتی تحلیل گفتمان) که پیشنهاد این نگارنده برای خروج از اشکال‌های ذهنیت‌گرایی و به‌کارگیری متناسب ذهنیت و عینیت برای درک بیشتر معناها و ایجاد فرآیند مشخص برای انجام کلیه مراحل مربوط به تحلیل متون رسانه‌ای است، در تحلیل گزارش‌های مربوط به رسانه‌های بیگانه در دو کتاب اول

و دوم از این مجموعه و هم‌اکنون در کتاب سوم «مجموعه تحلیل گفتمان رسانه‌های جهان» مورد استفاده قرار گرفته است.

در کتاب اول و دوم همان‌گونه که گذشت، توضیح نسبتاً مفصلی از روش «پدام» ارائه شده است. در اینجا، توضیح بیشتری مد نظر نیست. البته در کتابی که به همین نام، امیدوارم تا مدتی نه چندان طولانی، تهیه و منتشر خواهد شد، تلاش شده است که اولاً این روش به شکل کامل مورد توضیح قرار گیرد، ثانیاً ضعف‌های آن تا آنجا که ممکن است برطرف گردد. بدیهی است این روش، تلاش نکرده است که موضوع زبان‌شناسی را آنگونه که به عنوان مثال وان دایک مورد توجه قرار داده است، مورد تأکید قرار دهد. از طرفی شیوه تحلیل در این روش، عمدتاً یک روش متکی به «تفکر» و «استنباط» است. به عبارت دیگر، هر مقدار که تحلیل‌گر تسلط کافی‌تر بر مسائل مرتبط با متن تحلیلی داشته باشد، می‌تواند استنباط‌های بیشتر و عمیق‌تری را ارائه دهد.

بنابراین در روش پدام، تحلیل‌گر خود عنصر اساسی تحلیل است که می‌تواند با شیوه تفکر و استنباط خود متن را با متن‌های دیگر پیوند دهد، گفتمان متن را با گفتمان‌های دیگر نزدیک کند، بینامتنیت‌های متن را با بینامتنیت‌های فرای متن مرتبط سازد و بالاخره معناهای آشکار و پنهان متن را با جریان‌های معنایی فرامتن تفسیر کند.

این قرائت گفتمانی، تلاش کرده است که بر روی معناها بیش از ساختارهای کلمه و جمله تکیه کند. بدیهی است که به دلیل تسلط نگاه ساختاری به تحلیل گفتمان، این شیوه مورد تأمل اساتید و محققان قرار گیرد. ساختارشنکی، در عمل، نیازمند ساختارشنکی در ذهن و تفکر است که بعید بنظر می‌رسد تا مدتی طولانی این اتفاق مبارک در میان ما اتفاق بیفتد. از طرف دیگر، قطعاً هر گونه تلاش برای ارائه یک روش جدید، که از میان خودمان برخاسته است، با مقاومت بیشتری در مقابل آنچه که از دیگران بیگانه یا خارج‌نشین می‌آید، روبه‌رو می‌شود و این خود، از نتایج عقب افتادگی تاریخی ما به شمار می‌آید.

ادعای نگارنده در مورد این روش خیلی ساده و قابل فهم است. آنچه که تا کنون در مورد کتاب‌های تحلیل گفتمان نوشته شده است، دارای ابهام عملیاتی است. تحلیل‌هایی هم که تاکنون کم و بیش منتشر شده‌اند، تا اندازه زیادی از کلی‌گویی و برداشت‌های شخصی حکایت می‌کنند. یکی از دلایل آن، امکان تحلیل‌های کاملاً متفاوت از یک متن توسط افراد مختلف با همان روش‌های معمول می‌باشد. البته این را باید قبول کرد که ماهیت تحلیل گفتمان، سیالیتی است که در تحلیل و تفاوتی است که می‌تواند در تحلیل از افراد مختلف داشته باشد. اما نوعی از روایی و پایایی معقول نیز باید در این زمینه تأمین شود. بدون این عقلانیت، تحلیل گفتمان به یک تحلیل «من در آوردی» تبدیل می‌شود که هر تحلیل‌گر می‌تواند براساس «تفکر مطلق» خود، با توجه به برخی از معانی آشکار و

پنهان و سایر واژه‌های معمول در این تحلیل، متن را تحلیل کند. تدریج در فکر، برداشت‌های متکی به نوعی از ترتیب عقلانی که براساس متن و فرامتن در طی تحلیل انجام می‌گیرد و نهایتاً پیوند دادن معانی به دست آمده از متن و فرامتن در یک فرآیند تحلیلی کاری است که «پدام» در تلاش است به انجام برساند.

به‌همین دلیل، جداولی با ستون‌هایی برای آن ترسیم شده است. جدول در حقیقت، بیانگر حرکت فکری است که می‌تواند آن را مرحله‌بندی کند. هر ستون نماینده شیوه‌ای از تفکر و نگاهی از برداشت‌های انجام شده است.

لذا، ستون اول، «برداشت از اصل متن» ستونی است که به متن نگاه می‌کند. متن را توصیف می‌کند. متن را قرائت کلی می‌کند. از میان متن آنچه که به شکل هدفمند نیازمند تحلیل است انتخاب می‌کند. بنابراین، در اینجا نوعی از «گزینش» معنایی و لفظی وجود دارد. این گزینش، یک گزینش ساده نیست. گزینشی است که تلاش می‌کند به ساختار کلمات و جملات نگاه کند و از میان آنها جملاتی را انتخاب کند که «دال مرکزی»، طبق تشخیص تحلیل‌گر، در آنها وجود دارد. دال مرکزی، نقطه اتکای معنایی جمله است. این دال مرکزی، باید با هوشیاری انتخاب شود، به‌همین دلیل گزینش جملات در ستون اول، مرحله اساسی تحلیل است. هر گونه اشکال در این انتخاب می‌تواند کل تحلیل را تحت‌الشعاع قرار دهد و روایی آن را به شدت کاهش دهد. البته در اینجا باید گفت که گاهی این دال، روشن و واضح و قابل دیدن است و گاهی ضمنی و پنهان و استنباطی می‌باشد.

ستون اول، نشان‌دهنده نحوه نگاه تحلیل‌گر به متن است. اینکه چرا این جملات را انتخاب کرده است؟ دال‌های مرکزی از نظر وی کدام بوده‌اند که در این جملات تجلی یافته‌اند؟ ساختار جمله چه ویژگی‌هایی داشته که مورد توجه تحلیل‌گر قرار گرفته است؟ کلمات دارای چه بار معنایی بوده‌اند که انتخاب شده‌اند. بنابراین، می‌بینیم که در این انتخاب نه تنها «رسانه‌شناسی»، «شانه‌شناسی»، «معناشناسی» و بالاخره رویکردهای ارتباطی و فرهنگی حائز اهمیت می‌باشند بلکه اساس انتخاب به شمار می‌آیند. آنچه که در اینجا ناپیداست، نگارش این موارد است. اتفاقاً این همان چیزی است که نگارنده معتقد است مورد نیاز نیست که تصریح شود. این گرایش در ساختارشناسی، معناشناسی و نشانه‌شناسی، باید در عمل نشان داده شوند. البته، بسیاری کسانی که مایلند این راه را به شکل روشن‌تری طی کنند تا این روشی و آشکار بودن، بتواند آنها را از ابهام دور سازد و نگارنده گرچه به ضرورت این وضوح معتقد نیست، اما گویی چاره‌ای نیست که در آینده این راه را طی کند و در این روش آن را به نحوی بگنجاند که عینیت بیشتری برای آنان که مایلند همه چیز را لمس کنند، داشته باشد.

ستون دوم، «جهت‌گیری و گرایش متن» ستونی است که برداشت معنایی را براساس گزینش جملات در ستون اول عهده‌دار می‌باشد. این برداشت معنایی، یک حرکت کور نیست که فقط براساس جمله، معنایی را تداعی کند و درج نماید. فهم تحلیل‌گر از جمله، باید یک فهم درون متنی باشد. به عبارت دیگر، متن باید به شکل کامل فهمیده شود. این فهم باید در استنباط معنا از جملات مهمی که اینجانب آنها را «جملات دلالت‌گر» می‌نامم، ظهور کامل داشته باشد. معنای هر جمله، معنایی است که به‌انگیز دو ویژگی است. اول: جهت‌گیری و دوم گرایش معنایی متن است. جهت‌گیری همان چیزی است که در روش وان دایک به عنوان جهت‌گیری‌های مثبت و منفی و غیره مورد تأکید قرار می‌گیرد. گرایش معنایی نیز، ساختار جمله را از نظر زبانی مشخص می‌کند که چه گرایشی را منعکس می‌کند. بنابراین، تا آنجایی که ممکن است تلاش شده است که هر دو جنبه زبان‌شناسی در ساختار و جهت معنا در انتخاب معنای استنباطی تأمین شود. ستون دوم، در حقیقت، تلاش می‌کند که مهم‌ترین و برجسته‌ترین معنایی که براساس گرایش کلی متن که در هر جمله بخشی از آن تجلی می‌یابد، کشف کند. در این «کشف معنایی» حتماً باید ساختار جمله و جهت‌گیری آن مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر آن باید به دال مرکزی نهفته یا آشکار در آن نیز توجه کامل شود.

البته در ستون دوم، غلبه معنایی با معنای آشکار است. این معنای آشکار در جهت‌گیری کلی (Direction) و گرایش‌های خاص متن (Attention) تجلی می‌یابد. بنابراین، ستون دوم منعکس‌کننده معنایی است که با قرائت جمله انتخاب شده در ستون اول، بدون توجه به فرامتن‌های مرتبط در ذهن تحلیل‌گر حضور می‌یابد. این حضور، یک حضور جهت‌گیرانه و گرایش‌گرایانه است که متن، آن را به ظهور می‌رساند. در این حضور و ظهور، تحلیل‌گر، دخالت مستقیم به معنای استنباط فراتر از متن را ندارد. متن در این ستون، قدرت هژمونیک خود را ظاهر می‌سازد. معنا، معنایی است که متن را به متنی تبدیل می‌کند که براساس آن انتخاب می‌شود. جهت‌گیری و گرایش، دال مرکزی آن را برجسته می‌کند که این دال یا دال روشن و ظاهر است، یا دالی است که باید از متن، با واژه‌های متفاوت، استخراج شود. در اینجا، استخراج دال از متن، بیش از استنباط آن از متن است و یک فرآیند «قرائت‌گونه» است که این قرائت می‌تواند فراتر از متن باشد.

ستون سوم «تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش‌های متن» ستون استنباط معنا از متن با توجه به کلیت متن است. متن در کلیت خود، دارای جهت‌گیری‌ها و گرایش‌های مختلفی است، اما آنچه که در اینجا بیشتر مورد توجه است، گرایش‌های کلیت متن است که در گرایش‌های جمله‌های آن تجلی می‌یابند. در این گرایش‌ها، قطعاً برخی گرایش‌ها برجسته‌تر، مهم‌تر و شامل‌تر هستند. این گرایش‌های برجسته‌تر را می‌توان «متاگرایش» متن خواند. در ستون دوم، نوعی از «مفصل‌بندی»

میان جهت‌گیری و گرایش جمله، با «متاگرایش»‌های موجود در کلیت متن ایجاد می‌شود. دال مرکزی جمله با گرایش‌های برجسته‌تر یعنی «متاگرایش» رابطه معنایی دارد که این رابطه باید توسط تحلیل‌گر کشف شود. در اینجا است که می‌توان گفت، تحلیل‌گر، نقش اساسی در استنباط این رابطه دارد، در کشف و معناسازی آن نقش مهمی دارد و در حقیقت، در اینجا اولین گام مهم تحلیل‌گر برای خروج از معنای انحصاری جمله که در دال مرکزی آن نهفته است، شکل می‌گیرد. بنابراین، ستون سوم، یک ستون میانی، بین معنای مسلط آشکار و معنای پنهان بعدی است که در ستون‌های دیگر ظهور می‌یابد. این ستون، ستونی است که مساحت اختیاری تحلیل‌گر را برای تحلیل افزایش می‌دهد. علاوه بر آن این ستون، یک ستون واسط میان متن و فرامتن است. خروج از معنای ظاهری جمله در ستون دوم و ورود به معنای نه چندان آشکار یا پنهان جمله در رابطه با معنای سایر جملات متن، یک حرکت فرامتنی است که هنوز در داخل متن صورت می‌گیرد. بنابراین در اینجا دال‌های مرکزی جمله با دال‌های برجسته دیگر سایر جملات پیوند خود را مشخص‌تر می‌کند و معنای جدیدی از آنها استنباط می‌شود. این معنا، نشان‌دهنده حرکت پیوندساز میان متن و فرامتن است که در آغاز در درون متن با جمله‌های مختلف نشان داده می‌شود و در ستون‌های بعدی چهارم و پنجم این حرکت، در یک مساحت بسیار بزرگ‌تر میان کل متن و فرامتن‌ها و گفتمان‌های موجود، فرامتن‌ها و گفتمان‌های مقدر و فرامتن‌ها و گفتمان‌های ناممکن پیوند می‌خورد و به یک ارتباط مداوم تبدیل می‌شود.

ستون سوم، با چنین تحلیلی طبیعی است که یک استنباط بیشتری را با خود حمل می‌کند. در اینجا است که اگر تحلیل‌گر بتواند، این استنباط را با شیوه‌های متن‌محور، فرامتن‌درون‌گرای متن و بینامتنیت‌های منعکس شده در درون متن مرتبط سازد، نوعی از ارتباط معنایی میان ستون اول (متن‌گزینشی)، ستون دوم (متن جهت‌دار و گرایش‌محور) و ستون سوم (ارتباط معنایی با فرامتن درون‌گرای متن) ایجاد کرده است. لذا آنچه که هم‌اکنون بیشترین اشکال‌های مطرح شده توسط برخی از اساتید برای درک هر چه بهتر این شیوه، عمدتاً متعلق به همین مرحله است، مرحله‌ای که در صدد است میان «متن» و «فرامتن درون‌گرای متن» رابطه منطقی ایجاد کند که این رابطه خود محل نزاع مهمی است که می‌تواند ستون‌های دو طرف آن را یعنی ستون‌های اول و دوم و چهارم و پنجم را مورد نقد و اعتراض قرار دهد.

بدیهی است به دلیل اهمیت این جهش معنایی از معنای ظاهری به معناهای پنهان، به خصوص در آغاز آن در ستون سوم و ستون‌های بعدی، افرادی که تجربه کمتری از تحلیل و اطلاعات ناقصی از مسائل مرتبط با موضوع تحلیل در سطوح مختلف دارند، نمی‌توانند به خوبی از عهده پیدا کردن دال فراتر از دال مرکزی جمله‌های ستون اول و دوم بر آیند. در اینجا است که می‌توان گفت، این روش به

شدت، به تجربه عمیق، تحلیل کردن‌های مداوم، به دستاوردن اطلاعات کامل‌تر و تبدیل شدن این نوع از تحلیل به یک «ملکه درونی» که خود حرکت فکری تحلیل‌گر را برای انجام تحلیل مناسب‌تر و مطلوب‌تر سوق می‌دهد، نیازمند است.

بدون تجربه کامل، نمی‌توان به یک تحلیل منطقی، قابل قبول و عقلانی دست یافت. البته باید توجه داشت که بدون آزمایش و خطا در به‌کارگیری این روش، نیز، نمی‌توان از آغاز ادعای این را داشت که بتوان به یک تحلیل کاملاً خالی از خطا دست یافت. اما به تدریج همان‌گونه که با انجسام تحلیل‌های مختلف از طریق این روش، قدرت تحلیلی افزایش می‌یابد، تحلیل‌ها مطلوب‌تر و عقلانی‌تر و قابل قبول‌تر خواهند شد و این خود، یک امر تحلیلی است که هر تحلیل با تکامل تحلیل‌گر، عمیق‌تر و علمی‌تر می‌شود.

ستون چهارم، «تحلیل بینامتنیت ذهنی تحلیل‌گر و بینامتنیت‌های مرتبط» ستونی است که درجه اختیار تحلیل‌گر در تحلیل متن را افزایش می‌دهد. این درجه اختیار، به شدت به رابطه بینامتنی تحلیل‌گر و بینامتنیت‌های مرتبط در درون متن و خارج از آن مرتبط است. به عبارت دیگر، هر مقدار که تحلیل‌گر، اطلاعات بیرونی فراوان‌تری در مورد مسائل مطرح شده در متن را داشته باشد، می‌تواند از آنها به عنوان بینامتنیت‌های مرتبط استفاده کند، ولی استفاده کردن از آن بینامتنیت‌ها بدون کشف بینامتنیت‌های درون متن، نمی‌تواند تحلیل را به سمت جلو پیش ببرد. در اینجا این بینامتنیت‌ها، باید مطابق همدیگر نباشند. به عبارت دیگر اگر بینامتنیت‌های درون متن با بینامتنیت‌های بیرونی متن که متعلق به تحلیل‌گر است، با توجه به تجربیات و اطلاعاتی که دارد، تفاوت چندانی نداشته باشد، تحلیل در همین سطح متوقف می‌شود و چیزی علاوه بر آنچه که نویسنده یا تولیدکننده متن در متن گنجانده است به دست نخواهد آمد. تحلیل در این مرحله نیز خود، نوعی از تحلیل است اما این تحلیل، به نوعی فقط تبیین‌کننده رابطه درجه فهم تحلیل‌گر با داشتن اطلاعاتی در مورد متن‌های دیگر (بینامتنیت‌های بیرون متن اصلی مورد تحلیل) و اطلاعاتی که از متن اصلی (بینامتنیت‌های درون متن) به دست می‌آیند، می‌باشد. در اینجا است که باید تلاش کرد، فراتر از بینامتنیت‌هایی که در متن هست، یا به عبارت دیگر، در ذهن نویسنده و تولیدکننده بوده است، بینامتنیت‌های دیگری را برای تحلیل مرتبط ساخت.

از همین جا است که تأکید می‌شود، این روش، فراتر از روش «توصیف، تفسیر و تبیین» است که در روش فرکلاف هست، نیازمند نوعی خروج از بینامتنیت‌های مشابه و حتی گفتمان‌های مشابه مرتبط و وارد کردن بینامتنیت‌ها و گفتمان‌های مقدر و حتی بینامتنیت‌ها و گفتمان‌های ناممکن برای فهم یا طراحی سناریوهای ممکن گفتمانی در مورد متن مورد تحلیل است. خروج از این مرحله و وارد شدن به مرحله پنجم بسیار حساس است. از طرفی تصور می‌شود که

فقط در اینجا نوعی از محوربندی صورت می‌گیرد و به عبارت دیگر، معناهای کلان‌تر از جمله‌های قبلی به دست آمده است که گاهی نیز شکل طبیعی به خود می‌گیرند، در حالی که مرحله چهارم، یک مرحله کاملاً ارتباطی میان بینامتنیت‌های مختلف درون و بیرون متن با توجه به حضور فعال نویسنده و قرائت‌کننده (تحلیل‌گر) است. بدیهی است برای اینکه دال این مرحله به‌خوبی تدوین شود، باید از کلی‌گویی پرهیز کرد، از موارد ابهام‌انگیز دوری نمود و با تخیل بیش از حد تحلیل را فاسد و خراب نکرد. بینامتنیت‌ها، گرچه می‌توانند به مدد تحلیل بر آیند، اما اگر خارج از حد خود وارد تحلیل شوند، می‌توانند همه فرآیند تحلیل را تخریب کنند و آن را به یک تخیل و توهم تبدیل نمایند.

ستون پنجم، «تحلیل فراگفتمانی‌های بین متنی» که در بسیاری از مواقع، نیازمند ایجاد ستون خاصی نبوده و به شکل متن نیز با طرح محورهای مهم همراه است، آخرین مرحله از روش «پدام» است که در این مرحله باید «متادال/متادال‌های قرائت‌ر از متن» به دست آیند. این مرحله کاملاً استنباطی و براساس رابطه گفتمان کلی متن با گفتمان‌های دیگری است که یا حضور محلی یا جهانی در ابعاد مختلف خود دارند، می‌باشد. هر متنی در یک حوزه گفتمانی تولید می‌شود. همچنین هر بینامتنی نیز در یک حوزه دیگر گفتمانی که می‌تواند متشابه، متفاوت یا بینابینی با متن اصلی مورد تحلیل تولید شده باشد، تولید گردد. رابطه گفتمانی گفتمان حاکم بر متن و گفتمان‌های دیگر که نوعی از رابطه گفتمانی بین متنی را منعکس می‌کند، در ستون پنجم مورد توجه است. این رابطه، به شدت با نحوه استنباط گفتمان حاکم بر متن و دیگر گفتمان‌های مرتبط و غیرمرتبط پیوند دارد. به عبارت دیگر، کشف «متادال/فراگیر» در این مرحله، نیازمند اولاً، کشف گفتمان متن است، ثانیاً، آشنایی با گفتمان‌های دیگر در سطح محلی و جهانی و ثالثاً، شیوه ربط‌دادن این گفتمان‌ها با همدیگر است که نوعی از ارتباط بینامتنی را منعکس می‌کند.

به‌همین دلیل معمولاً به نظر می‌رسد که روش «پدام» یک روش ساده‌ای است که هر تحلیل‌گر، حتی مبتدی، می‌تواند آن را به‌خوبی انجام دهد. در حالی که، گرچه عملیات فرآیندی آن که در ستون‌های مختلف، آن را با عینیت بیشتر همراه می‌کند و ساده‌تر نشان می‌دهد، اما تسلط بر آن و انجام دقیق آن نیازمند تجربه کافی و تحلیل‌های فراوان می‌باشد و در حقیقت این روش، یک روش ساده‌ای نیست، بلکه روشی است که عملیاتی و فرآیندی است که با آشنا شدن با آن می‌توان کار تحلیل را بهتر، منسجم‌تر و روان‌تر انجام داد.

بنابراین علاوه بر جدولی که قبلاً نیز در کتاب دوم مطرح شده بود (جدول شماره: ۱)، جدول شماره (۲) برای تبیین دال‌های گفتمانی تهیه شده است. در حقیقت این دال‌های گفتمانی هستند که با همدیگر مفصل‌بندی می‌شوند، همدیگر را از نظر معنایی تکمیل می‌کنند، با بینامتنیت‌های

درون متن و فرامتن پیوند می‌خورند، گفتمان‌های متن و فرامتن را با همدیگر نزدیک‌تر می‌کنند و در نهایت، به عنوان محورهای اساسی تحلیل در یک جمع‌بندی ظهور می‌یابند. اگر روش «پدام» در نهایت به یک جمع‌بندی در قالب محورهای اساسی ظاهر می‌شود به همین دلیل می‌باشد. به عبارت دیگر، محورهای گفتمانی نهایی منعکس‌کننده روابط درون و بیرون متن در سطوح مختلف «بینامتنی»، «بیناگفتمانی» و «گفتمان‌گونی» است.

جدول شماره (۱): ستون‌های پنجگانه در روش اجرایی «پدام»

(۱) سطح - سطح	(۲) سطح - عمق	(۳) عمق - سطح	(۴) عمیق	(۵) عمیق‌تر
برداشت از اصل متن	جهت‌گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش‌های متن	تحلیل بینامتنیت ذهنی تحلیل گرو بینامتنیت‌های مرتبط	تحلیل فراگفتمانی‌های بین‌متنی

جدول شماره (۲): دال‌آیند تعیین دال‌های گفتمانی

(۱) سطح - سطح	(۲) سطح - عمق	(۳) عمق - سطح	(۴) عمیق	(۵) عمیق‌تر
برداشت از اصل متن	جهت‌گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش‌های متن	تحلیل بینامتنیت ذهنی تحلیل گرو بینامتنیت‌های مرتبط	تحلیل فراگفتمانی‌های بین‌متنی
معنای ظاهری مجسم در متن گزینشی	دال مرکزی متن گزینشی	دال دال‌های برجسته‌تر درون کلیت متن	متادال دال‌های بین‌متنی	متادال دال‌های فراگیر گفتمانی

همان‌گونه که در جدول شماره (۲) دیده می‌شود، در ستون اول بر اساس معنای ظاهری جمله که با هدف تحلیل همسو است، متن گزینش می‌شود. در اینجا گرچه نوعی از دالی مهم در ذهن تحلیل‌گر وجود دارد که در یک متن گزینشی تجلی یافته که آن را انتخاب می‌کند، اما معلوم نیست که این دال کدام است و چه چیزی است. آیا دال ظاهری است یا دالی است که پنهان است و باید آشکارتر شود. در اینجا است که دال مرکزی در مرحله دوم (ستون دوم) ظهور می‌یابد.

در ستون سوم، دال دال‌های برجسته‌تر متن مورد شناسایی قرار گرفته و رابطه آنها با دال مرکزی ستون دوم مشخص می‌شوند و در ستون چهارم، متادال دال‌های بینامتنی که رابطه‌ای نسبی با ستون‌های اول تا سوم دارد و به نوعی با متن گزینشی، متن جهت‌دار، متن رابطه‌دار با جهت‌های دیگر درون متن، کشف و درج می‌شوند.

در نهایت، دال دال‌های فراگیر گفتمانی که حاصل «تشابه»، «تداخل»، «تفاوت» یا «تمایز» متادال دال‌های بینامتنی و گفتمان‌های موجود در سطوح مختلف است، شناخته و مطرح می‌شوند. حرکت از ستون اول تا ستون پنجم در روش «پدام» یک حرکت فرآیندی است. اگر هر مرحله

به خوبی درک نشود و به آنچه که گفته شد، عمل نشود، بدیهی است که نتایج آن، غیرمطلوب خواهد بود.

فهم مراحل این روش، یک فهم نظری نیست، بلکه یک فهم عملیاتی مبتنی بر انجام و به کارگیری این روش در چندین تحلیل است تا تحلیل گر به درجه‌ای از «مطلوبیت تحلیلی» برسد.

«درجه مطلوبیت تحلیلی» یک درجه نسبی است که هیچ‌گاه دو تحلیل گر نمی‌توانند به یک درجه واحد از آن برسند و این خود امتیاز بزرگ تحلیل گفتمان است که می‌تواند، به نوعی کاشف از فکر و درجه فکری تحلیل گر باشد. به عبارت دیگر، بیش از آنکه تحلیل گر کاشف معنای متن است، این متن است که تحلیل گر را کشف می‌کند و او را به درجه مطلوبیت از نظر فهم و درک معنا می‌رساند.

تحلیل گفتمان با چنین فهمی، یک روش فکر کردن است که می‌تواند به شیوه‌های مختلف مطرح شود. آنچه که تلاش شد در روش «پدام» برجسته شود، همزیستی علمی میان متن و تحلیل گر است که بیانگر درجه مطلوبیت تحلیل گر در تحلیل و امکان متن برای انجام تحلیل است. این شیوه، به دور از ذهن‌گرایی، در صدد برجسته‌سازی همین نکته از همزیستی علمی و فکری است که به نظر نگارنده، تاکنون توانسته است به سهم خود در کشف ناگفته‌های گفتمانی کمک نماید.

شاید در اینجا ضرورت داشته باشد که فقط به عنوان اشاره به برخی از تحقیقاتی که به هر حال با این شیوه مطرح شده و استادان مختلف از دانشگاه‌های گوناگون آن را پذیرفته و مورد قبول دانسته‌اند، اشاره شود. بدیهی است برخی از این موارد که در پایان نامه‌ها شکل گرفته است، نام اساتید مشخص اما در مورد مقالات علمی - پژوهشی که داوران گفتمان هستند، همین بس که در آن فصلنامه‌ها منتشر شده‌اند که بیانگر نوعی از پذیرش نسبت به این روش است.

البته به رغم این پذیرش که بخشی از نمونه‌های آن در ذیل آورده می‌شوند، نگارنده معتقد است که این روش نیازمند کمک اندیشمندان، استادان، محققان و دانشجویان برای غنی‌سازی و تکمیل می‌باشد. هیچ‌گاه ادعا نشده است که این روش، آخرین چیزی است که باید در آن متوقف شد. اینجانب نیز هر نوع نقد یا تعدیل ممکن را با جان و دل خریدارم و امیدوارم که این همکاری توسط علاقمندان به این روش مهم که می‌تواند درجه تفکر جامعه را افزایش دهد، انجام گیرد.

در اینجا باید صمیمانه از همه استادانی که چه در پایان نامه‌ها و چه در مقالات علمی - پژوهشی با دیده اغماض به ضعف‌های این روش نگاه کرده‌اند و تلاش نموده‌اند با حمایت‌های فکری خود، آن را غنی‌تر سازند تشکر و قدردانی کنم. اینجانب، اطمینان دارم که با چنین روحیه‌ای که از آنان تا کنون دیده‌ام، بتوان این راه را ادامه داد و آن را به یک روش قابل قبول و فراگیر برای تحقیقات دانشگاهی و علمی تبدیل نمود.

کتاب‌ها:

- ۱- بشیر، حسن و همکاران (۱۳۸۹) خبر، تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲- بشیر، حسن (۱۳۹۰) رسانه‌های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمان، از: مجموعه تحلیل گفتمان رسانه‌های جهان (کتاب اول)، چاپ اول، پائیز ۱۳۹۰، تهران: انتشارات سیمای شرق و ماهنامه مدیریت ارتباطات.
- ۳- بشیر، حسن (۱۳۹۱) رسانه‌های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمان، از: مجموعه تحلیل گفتمان رسانه‌های جهان (کتاب دوم)، چاپ اول، پائیز ۱۳۹۱، تهران: انتشارات سیمای شرق و ماهنامه مدیریت ارتباطات.

طرح‌ها:

- ۱- تحلیل گفتمان نشریات قومی دانشگاه‌های کشور، کارفرما: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ناظر طرح: دکتر حسن بشیر، زمان اجرا: ۱۳۸۷-۱۳۸۶، این طرح براساس روش «پدام» انجام گرفته است.
- ۲- «مبانی نظری بیداری اسلامی از نگاه امام خمینی (ره) و آیت ا. خامنه‌ای، مجری: حسن بشیر، کارفرما: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۱. تاریخ آغاز طرح: ۱۳۹۰/۱۱/۱، تاریخ اتمام طرح: ۱۳۹۱/۷/۱۱. (گواهی تأیید طرح: شماره: ۹۱/۱۹۷۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۷).

پایان‌نامه‌ها:

- ۱- عنوان: تحلیل گفتمان مناظره‌های تلویزیونی انتخابات دهم ریاست جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸)، نام دانشجو: علی بلاش آبادی (احسانی‌فر)، نام استاد راهنما: دکتر حسن بشیر، نام استاد مشاور: دکتر علیرضا کاویانی، نام استاد داور: دکتر باقر ساروخانی، تاریخ دفاع: ۱۳۸۹/۱/۲۵، (دانشکده صدا و سیما-گروه ارتباطات)
- ۲- عنوان: تحلیل گفتمان فیلم‌های انتخابات دهم ریاست جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸)، نام دانشجو: سید حمید طاهری، نام استاد راهنما: دکتر حسن بشیر، نام استاد مشاور: دکتر علیرضا کاویانی، استاد داور: سرکار خانم دکتر ایراندخت بروجرودی، تاریخ دفاع: ۸ مهر، ۱۳۸۹، (دانشکده صدا و سیما-گروه ارتباطات)
- ۳- عنوان: تحلیل گفتمان سرمقاله‌های کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی، در باره حوادث

پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری اسلامی ایران (از ۲۳ خرداد تا ۳۱ تیر ۱۳۸۸)، نام دانشجو: حمید رضا حاتمی، نام استاد راهنما: دکتر حسن بشیر، نام استاد مشاور: دکتر داوود نعمتی، نام اساتید داور: دکتر مظاهری، دکتر عبدالله گیویان، تاریخ دفاع: یکشنبه ۱۳۹۰/۱۲/۲۱ (دانشکده صدا و سیما-گروه ارتباطات)

۴- عنوان: دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا در قبال بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱
تحلیل محتوای کیفی سایت فارسی صدای آمریکا، نام دانشجو: کاظم مؤذن، نام استاد راهنما: دکتر حسن بشیر، نام استاد مشاور: دکتر فؤاد ایزدی، نام استاد داور: دکتر حسام‌الدین آشنا، تاریخ دفاع: ۱۳۹۲/۲/۱۶، (دانشگاه امام صادق (ع)-دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)
۵- عنوان: مقایسه رویکردهای اسلامی و فمینیستی الگوهای جنسیتی سیمای ج.ا.ا: تحلیل سریال فاصله‌ها، نام دانشجو: میثم قمشیان، نام استاد راهنما: دکتر محمدسعید مهدوی‌کنی، نام استاد مشاور: دکتر حسن بشیر، نام استاد داور: سرکار خانم دکتر اعظم راوودراد، تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۱۲/۱۷، (دانشگاه امام صادق (ع)-دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)

مقالات:

- ۱- بشیر، حسن و حاتمی، حمیدرضا (۱۳۸۸) «مطالعه مقایسه‌ای رویکردهای انتخاباتی: تحلیل گفتمان سرمقاله‌های جمهوری اسلامی و کیهان درباره دومین مرحله انتخابات مجلس هشتم (از ۲۵ اسفند ۸۶ تا ۶ اردیبهشت ۸۷)»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی مرکز تحقیقات صدا و سیما، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۵۷، بهار ۱۳۸۸، صص ۹۳-۱۱۴
- ۲- بشیر، حسن؛ چابکی، رامین و مهربانی‌فر، حسین (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی مصر و گفتمان رسانه‌ای جهان: تحلیل گفتمان نشریات کشورهای خارجی»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال اول، شماره اول، صص ۶۹-۱۰۵.
- ۳- بشیر، حسن و قمشیان، میثم (۱۳۹۰) «پسر آدم، دختر حوا: نقدی درون گفتمانی بر فمینیسم لیبرال»، فصلنامه دین و ارتباطات، شماره: ۴۰، پائیز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۶۹-۹۵.
- ۴- بشیر، حسن و مؤذن، کاظم (۱۳۹۰) «دیپلماسی رسانه‌ای کشورهای جهان درباره بیداری اسلامی لیبی مداخله نظامی غرب: تحلیل گفتمان نشریات خارجی»، فصلنامه راهبرد.
- ۵- بشیر، حسن؛ چابکی، رامین و مهربانی‌فر، حسین (۱۳۹۰) «بیداری اسلامی و ایران هراسی: تحلیل گفتمان مطبوعات غربی (اسفند ۸۹- اردیبهشت ۹۰)»، فصلنامه رسانه، سال ۲۲، شماره ۱ و ۲، پیاپی ۸۴، صص ۵۱-۸۵.
- ۶- بشیر، حسن و قمشیان، میثم، «جدال فمینیسم رمانتیک و فمینیسم اگزیستانسیالیست؛

تحلیل گفتمان فیلم «برخورد خیلی نزدیک»، دارای نامه پذیرش برای فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطی-دانشگاه تهران.

۷- بشیر، حسن؛ چابکی، رامین و مهربانی فر، حسین (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی مصر و گفتمان رسانه‌ای جهان: تحلیل گفتمان نشریات کشورهای خارجی (۶ بهمن تا ۱۶ اردیبهشت)»، مطالعات بیداری اسلامی، سال اول، شماره اول، صص ۶۹-۱۰۵.

۸- بشیر، حسن و تفرجی شیرازی، محمد تقی (۱۳۹۱) «بازنمایی و مدیریت رسانه‌ای بحران در بحرین: تحلیل گفتمان نشریات عربی زبان خاورمیانه (از ۷ مارس تا ۸ ژوئن ۲۰۱۱)»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال سوم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۱-۴۵.

۹- بشیر، حسن و مؤذن، کاظم (۱۳۹۲) «دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا در قبال بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱؛ تحلیل محتوای کیفی سایت فارسی صدای آمریکا (از ۱ ژانویه ۲۰۱۱ تا ۱ ژوئیه ۲۰۱۱)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره: ۳۳، تابستان ۱۳۹۲، صص ۳۲۳-۳۴۴.

هم‌اکنون نیز چندین مقاله علمی-پژوهشی مورد پذیرش قرار گرفته که به نوبت منتشر خواهند شد. همچنین چندین پایان نامه کارشناسی ارشد و دکتری با روش «پدام» تأیید و در حال انجام هستند.

کتاب سوم از «مجموعه تحلیل گفتمان رسانه‌های جهان» همانند کتاب اول، محتوای رسانه‌های مکتوب (نشریات) از نقاط گوناگون جهان را مورد مطالعه، بررسی و تحلیل گفتمانی قرار داده است. محتواهای مزبور، محتواهای نشریاتی است که در دسترس بوده‌اند. بنابراین نمونه‌های مورد تحلیل «نمونه‌های در دسترس» است. البته در این رابطه سعی شده است که حلیفی از رسانه‌ها انتخاب شوند که منعکس کننده نقاط گوناگون جهان باشند و از تنوع کافی برخوردار باشند.

تحلیل‌های مندرج در این کتاب، به جزء سه مقاله تحلیلی اول و دوم و سوم، قبلاً به صورت ماهیانه، در ماهنامه وزین «مدیریت ارتباطات» منتشر گردیده‌اند.

آنچه که باعث گردید این مطالب مجدداً جمع‌آوری و به شکلی که مشاهده می‌شود منتشر شوند، ضرورت آشنایی کارشناسان، دانشجویان و علاقمندان به حوزه تحلیل گفتمان با شیوه جدید «روش عملیاتی تحلیل گفتمان» (پدام) است که نگارنده معتقد است می‌تواند به عنوان یکی از ساده‌ترین و عملیاتی‌ترین روش‌های تحلیل گفتمان مطرح و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. علاوه بر آن، با توجه به اینکه مباحث مربوط به تحلیل‌های مزبور ناظر به مسائل روز به ویژه بیداری اسلامی در جهان اسلام است، به نظر رسید که در اختیار قرار دادن آنها برای مطالعه متمرکز می‌تواند خوانندگان را با رویکردهای گوناگون در این زمینه آشنا سازد. مقالات تحلیلی مزبور متعلق به سال ۱۳۹۱ هجری

شمسی می‌باشند.

در مقاله اول تلاش شده است مقایسه‌ای میان روش «ون دایک» و روش «پدام» صورت گیرد که امیدوارم قابل استفاده باشد.

فهرست مطالب این مجموعه به شرح ذیل می‌باشد:

تحلیل اول: بازنمایی انتخابات ایران در رسانه‌های غرب: تحلیل گفتمان اخبار سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و رادیو فردا پیرامون دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری (خرداد ۱۳۸۸)

تحلیل دوم: بیداری اسلامی و ایران‌هراسی: تحلیل گفتمان مطبوعات غربی (از اسفند ۱۳۸۹ تا اردیبهشت ۱۳۹۰)

تحلیل سوم: بازنمایی و مدیریت رسانه‌ای بحران در بحرین: تحلیل گفتمان نشریات عربی زبان خاورمیانه (از ۷ مارس تا ۸ ژوئن ۲۰۱۱)

تحلیل چهارم: گفتمان‌سازی هسته‌ای، ناشکیبایی دیپلماتیک و بسته شدن پنجره دیپلماسی

تحلیل پنجم: جنگ‌های اطلاعاتی و بیداری اسلامی

تحلیل ششم: سیاست گفتمانی رسانه‌های بیگانه و رمزگشایی پیروزی اخوان المسلمین

تحلیل هفتم: دیپلماسی جریان‌سازی خیری

تحلیل هشتم: دیپلماسی تعهد یا سیاست عدم تعهد

تحلیل نهم: دیپلماسی سازگار و دیپلماسی ناسازگار

تحلیل دهم: شیوه‌های گفتمان‌سازی بین‌المللی: تحلیل دو حادثه و دو گفتمان

تحلیل یازدهم: جنگ غزه و قدرت هوشمند ایران

تحلیل دوازدهم: سوریه: از دیپلماسی بحران‌سازی تا بحران دیپلماسی

تحلیل سیزدهم: یک سال گذشت: از «ناشکیبایی دیپلماتیک» تا «پذیرش دیپلماتیک»

با پایان یافتن سال ۱۳۹۱، نگارش این مقالات در ماهنامه وزین «مدیریت ارتباطات» نیز به پایان رسید. نه اینکه، اخبار جهان به انتهای خود رسیده‌اند، بلکه ضرورت دیده شد که فضای نوشتاری این مقالات به افراد دیگر و نوشته‌های دیگر داده شود.

به هر حال هر کاری عمر و زمان مفیدی دارد و شایسته‌تر بود که این عمر بیش از سه سال ادامه نداشته باشد. البته شاید این تحلیل‌ها در نشریات دیگر، چنانچه فرصتی وجود داشت، ادامه یابند.

سخن پایانی کتاب سوم را همچون سخن پایانی کتاب دوم، با سخن پایانی کتاب اول به پایان

می‌رسانم:

«بدیهی است که نگارنده معتقد نیست که هر آنچه در این تحلیل‌ها آمده است، سخن آخر در هر زمینه مرتبط است. تحلیل گفتمان، بیش از آنکه منعکس‌کننده واقعیت مطلق باشد،

بازتاب‌دهنده واقعیت ذهنی تحلیل‌گر است. اما این واقعیت ذهنی، نباید از واقعیت عینی خارجی گسست کامل داشته باشد. ایجاد روابط گفتمانی میان این دو واقعیت می‌تواند روایی تحلیل را مورد تأکید قرار دهد.

در اینجا باید تأکید کرد که به لحاظ اینکه این تحلیل‌ها برای یک نشریه ماهیانه تولید شده‌اند، بنابراین تلاش شده است که مراحل مختلف گفتمانی طبق روش (پدام) به شکل اختصار و در برخی مواقع با اشاره به برخی از ستون‌های تحلیل مورد توجه قرار گرفته و از تفصیل در این زمینه خودداری شود. امیدوارم که خوانندگان محترم، با دید نافذ و درک عمیق خود بتوانند شمایی از مراحل تحلیل را در این نوشته‌ها مورد شناسایی قرار دهند.

انتظار نگارنده این است که اساتید، پژوهشگران و دانشجویان این حوزه مطالعاتی، روش ارائه شده (پدام) را با نگاه ارزیابی و نقد مورد توجه قرار داده و اینجانب را از دیدگاه‌های سازنده خودشان بهره‌مند سازند.

دکتر حسن بشیر

عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)